



بخش هفتم

پژوهشی در فن پارچه بافی

در ایران قاجاریه دوران

در مقاطعی از زمان ، فقط دو نوع پارچه دستباف و کارگاه‌های دستی در ایران وجود داشت که به مصرف داخلی می رسید. این محصولات قابل اهمیت از نظر صادرات نبودند و مردم عامی ، کشاورزان و کارگران از آنان استفاده می کردند. این پارچه ها عبارتند از:

۱- پارچه های معمولی با نخ‌های مرسریزه و بافت ساده و بافت‌های سرژه که همراه طرح‌های زیبایی از رنگ آمیزی نخ های تار و کاربرد آن در پود پارچه بود که با استفاده از طرح‌های قدیمی و یا برداشت از طرح‌های فاستونی و گاباردین خارجی و به کار می‌رفت.

۲- پارچه های قلمکار که با استفاده از پارچه‌های پنبه‌ای دستیافت توسط کارگران ایرانی بافته می‌شد و در اختیار استادان قلمکار قرار می‌گرفت. این پارچه ها هنوز تا سال ۱۳۹۰ در بازار چیت سازان اصفهان بافته ، چاپ،

گلزنی و تکمیل می شود و کلیه جهانگردان خواستار خرید این پارچه ها هستند.

سلطنت احمدشاه

احمد میرزا پسر ارشد محمدعلی شاه که سفیر بود از طرف ملیون به سلطنت و عضدالملک به نیابت سلطنت معین گشت و پس از فوت عضدالملک، ابوالقاسم‌خان ناصرالملک از طرف مجلس به‌این عنوان انتخاب شد. دولت به پشتیبانی مجلس اصلاحاتی را آغاز کرد و نخست به امور مالی پرداخت. در اوایل ۱۳۲۹ چند کارشناس مالی به‌ریاست شوستر از آمریکا و چند صاحب منصب سوئدی برای تاسیس ژاندارمری استخدام نمود ولی همین که شروع به کار کردند، روسیه بنای مخالفت گذارد و تحریکات بسیار بر ضد حکومت مشروطه انجام داد و خواستار اخراج آمریکائی‌ها شد. سپس سپاهانش وارد خاک ایران گشتند و تا قزوین پیش آمدند و در تبریز آزادی خواهان و در راس آنها تقه‌الاسلام را به‌دار آویختند. در نهایت دولت مجبور به به تعطیلی مجلس شد و مستشاران آمریکایی را نیز به کشور خود روانه ساخت(تاریخ فرهنگ ایران-تألیف دکتر عیسی صدیق-صفحه ۳۲۶)

پس از پناه بردن محمدعلی شاه به سفارت روس و استعفا از سلطنت، روسای آزادی‌خواه که سپهدار تنکابنی را به وزارت جنگ سردار اسعد بختیاری را به وزارت داخله اختیار کرده بودند؛ در روز ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۲۷ فرزند ۱۰ ساله وی - احمد میرزا- را به جانشینی پدر برگزیدند و قرار شد تا زمان بلوغ شاه، فردی به نیابت سلطنت انتخاب شود که این سمت به‌طور موقت تا افتتاح مجلس دوم به یکی از روسای سالخورده خاندان قاجار یعنی عضدالملک سپرده شد. پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت، اختیار امور به دست هیأت مدیره‌ای افتاد که زمام امور را تا تشکیل مجلس تازه در کف خود گرفتند و به ترتیب مقدمات انتخابات و تبعید محمدعلی میرزا و اعوان وی از خاک ایران و دستگیری و مجازات دشمنان مشروطه آغاز شد.

درمورد اخراج شاه مخلوع پس از مذاکرات مفصلی میان آزادی‌خواهان فاتح و نمایندگان دو سفارت روسیه و انگلیس که حمایت محمدعلی میرزا و حفظ منافع شخص او را برعهده گرفته بودند، عاقبت ۱۶ رجب ۱۳۲۷ قرارداد شامل ۶ ماده به امضاء رسید که به موجب این قرارداد محمدعلی میرزا، عموم جواهرات سلطنتی را که همراه خود دارد با اسناد مربوطه به آنها به دولت واگذار





در سال ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی ایران که به دلیل بی‌نظمی مالی و درآمد اندک رنج می‌برد تصمیم گرفت هیأتی از خبرگاران و مستشاران توانمند آمریکائی به ریاست مورگان شوستر را به ایران بیاورد. شوستر که فردی آگاه، جدی و درستکار بود در مدت کوتاهی توانست سروسامانی به وضع آشفته کشور دهد به طوری که محبوب اصلاح خواهان ایرانی شد.

را به توپ بستند، در رشت و تبریز عده ای از آزادی خواهان را کشتند و بر اثر این پیشامدها روز به روز اوضاع ایران پریشان تر گردید. دوره نیابت ناصرالملک که در ۲۸ شعبان ۱۳۳۲۵ روز تاجگذاری احمدشاه خاتمه یافت در چنین وضع ناگواری به اتمام رسید.

وضع مردم و هنرمندان و کارگران و صنعتگران که به تدریج در حال ثبات و بهبود بود و به ایجاد شغل و تولید مالیات برای دولت منتهی می شد؛ با این پیشامدها، هرج و مرج ها و دودستگی ها مسیر نزولی پیدا کرد و معلق ماند. پس از تاجگذاری شاه، مجلس سوم اندکی پس از افتتاح مصادف با شروع جنگ های بین المللی گردید (گل بود به سبزه نیز آراسته شد!!) و چون در این جنگها از همسایگان ایران، انگلیس و روس از یک طرف و عثمانی به یاری آلمانی و اتریش در طرفی دیگر بود؛ در حدود شمال غربی و جنوب غربی کشور مابین قوای دو طرف، جنگ در گرفت و با اینکه رئیس الوزراء ایران مستوفی الممالک در ۱۳۳۳ رسماً دولت ایران را دولتی بی طرف اعلام نمود، به علت ضعف لشکری پای تجاوز جنگجویان به ایران نیز کشیده شد. از طرفی دیگر عمال متحدین اروپای مرکزی از صدماتی که در طی قرون گذشته مردم ایران از سیاست تجاوزانه روسیه و انگلیس دیده بودند؛ استفاده کرده و عامه را به اتحاد اسلام و یاری عثمانی دعوت نمودند. در این راه حتی بعضی از نمایندگان تندرو مجلس را هم با خود همدست کردند. خوشبختانه مستوفی الممالک در حفظ بی طرفی ایران تلاش فوق العاده به خرج داده و در اثر همین حسن سیاست بود که پس از خاتمه جنگهای بین المللی، کشور ما هم چنان دست نخورده ماند و فاتحین، استقلال و تمامیت ارضی آن را محترم دانستند. طرفداران اتحاد اسلامی و وکلای تندرو که می خواستند ایران را به یاری آلمان و عثمانی به جنگ بکشاند؛ وقتی از همراهی دولت مایوس شدند از پایتخت به قم رفتند و

توانست سروسامانی به وضع آشفته کشور دهد به طوری که محبوب اصلاح خواهان ایرانی شد.

زمانی که وکلا برای استخدام مأمورین مالی مذاکراتی انجام می دادند در نهایت به حضور هیأتی از سوئد برای تشکیل قوای امنیه رأی دارند که مستشاران سوئدی به ریاست سرهنگ یالمارسن در شعبان ۱۳۲۹ به تهران آمدند و سال بعد هیاتی دیگر از سوئد برای اداره شهربانی وارد ایران شد. هیأت سوئدی، قوای امنیه را تقویت نمودند که این قوا در وصول مالیات و حفظ راهها کمک بسیار خوبی برای شوستر و همکاران او بود. قوای امنیه تا سال ۱۳۳۳ (که به تحلیل رفت) حدود ۱۰ هزار نفر نیرو داشت که تا آن تاریخ تنها سپاه منظم ایران به شمار می آمد.

شوستر در پیشرفت کارهای خود به دموکرات ها که به خصومت با سیاست شوروی (روسیه) شهرت یافته بودند تکیه کرد و مثل ایشان با سفارت روس به دشمنی برخاست. از آن جمله درصدد برآمد که اداره گمرکات را که تحت نظر مستشاران بلژیکی یعنی دست نشاندهان روسها اداره می شد؛ تحت نظر خود درآورد و این موضوع موجب عصبانیت روس ها شد و چون مجلس شورا، حکم توقیف اموال و املاک ملک منصور میرزا شعاع السلطنه برادر محمدعلی میرزا را که بر ضد مشروطیت قیام نموده بود؛ صادر کرد شوستر عده ای از قوای امنیه را به ضبط آنها فرستاد. روس به این بهانه که شعاع السلطنه به بانک روس بدهکار است، پیش از رسیدن مأمورین شوستر، باغ و خانه شعاع السلطنه را تحت نظر گرفته و تصرف کردند. شوستر امر به محاصره خانه شعاع السلطنه داد. روسها هم در هفتم ذی الحجه ۱۳۲۹ اتمام حجت سختی به دولت ایران دادند و تقاضای عزل شوستر و مستشاران امریکائی را مطرح کردند. چون دولت ایران چاره ای ندید و ناصرالملک هم با روش احتیاطی که در کارها داشت، دانست که تندروی نمایندگان دموکرات ممکن است تولید زحمت کند و دردرس بزرگی ایجاد نماید؛ اتمام حجت روسیه را پذیرفت و شوستر و مستشاران امریکایی ایران را ترک کردند. مجلس دوم و سوم در محرم سال ۱۳۳۰ تعطیل شد و رئیس بلژیکی گمرک که دست نشانده روسها بود به جای شوستر، خزانه دار و صاحب امتیاز نظام مالیه ایران شد.

روسها بر اثر توفیقی که در راندن شوستر و بستن مجلس و تبعید رؤسای دموکرات پیدا کردند؛ دست به حرکات ناشایست زدند؛ از آن جمله گنبد مشهد مقدس

و در ظرف ۱۵ روز ایران را ترک کند تا دولت ایران هم سالی ۷۵ هزار تومان به عنوان حقوق به او برساند. شاه مخلوع کمی پس از امضاء این قرارداد از ایران به روسیه رفت و دولت حاضر شد که مستمری او را به یکصد هزار تومان برساند اما پس از مدتی و بیبا هدف تصرف مجدد سلطنت به ایران آمد و در استرآباد و میان ترکمانان، اقداماتی بر ضد مشروطیت انجام داد که در نهایت مغلوب و فراری شد لذا دولت مستمری سالیانه او را قطع کرد. در حکومت موقتی که آزادی خواهان تشکیل دادند، مقام وزارت خارجه برای ابوالقاسم خان ناصرالملک همدانی در نظر گرفته شده بود اما وی که محمدعلی شاه نیز اندکی قبل از فتح ملیون او را به ریاست وزراء خواسته بود در مراجعت به ایران تامل می کرد.

پس از انتخابات و افتتاح مجلس دوم در ذی القعدة ۱۳۲۷ به دلیل عدم حضور ناصرالملک به ایران، مجلس سپهدار تنکابنی را به ریاست وزراء برگزیدند، مجلس نیابت سلطنت را برای عضدالملک قاجار تثبیت نمود و اختیار شهربانی پایتخت نیز از ابتدای ورود مجاهدین به دست پیرم خان ارمی سپرده شده بود.

پیش از افتتاح مجلس دوم، فاتحین تهران بر جمعی از رؤسای استبداد دست یافتند و ایشان را پس از محاکمه به دار آویختند. در دوره دوم مجلس میان وکلا بر سر اصلاحات اساسی و مسائل سیاسی اختلاف شدیدی بروز کرد و نمایندگان به احزاب مختلفی تقسیم شدند که از میان آنها حزب تندرو دموکرات و حزب اعتدال به رقابت و خصومت با یکدیگر برخاستند و به همین دلیل روابط دوستانه میان سپهدار و سردار اسعد به دشمنی تبدیل شد تا این که سردار اسعد به یاری دموکراتها به ریاست وزراء رسید.

در سال ۱۳۲۸ عضدالملک - نایب السلطنه - وفات یافت و وکلا در انتخاب جانشین او مدتی در کشمکش بودند عده ای تصمیم داشتند ناصرالملک را به این مقام برسانند و جمعی دیگر هواخواه مرحوم میرزا حسن خان مستوفی الممالک (۱۲۹۱-۱۳۵۱) فرزند میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی بودند. عاقبت طرفداران ناصرالملک توفیق یافتند و وی به نیابت سلطنت و مستوفی الممالک به ریاست وزراء انتخاب شدند.

در سال ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی ایران که به دلیل بی‌نظمی مالی و درآمد اندک رنج می‌برد تصمیم گرفت هیأتی از خبرگاران و مستشاران توانمند آمریکائی به ریاست مورگان شوستر را به ایران بیاورد. شوستر که فردی آگاه، جدی و درستکار بود در مدت کوتاهی





طرفداران اتحاد اسلامی و وکلای تندرو که می خواستند ایران را به یاری آلمان و عثمانی به جنگ بکشانند؛ وقتی از همراهی دولت مایوس شدند از پایتخت به قم رفتند و با تشکیل کمیته دفاع ملی، مردم و ولایات را به جنگ جهاد بر ضد روس و انگلیس خواندند.



محمدحسین شیرازی

با تشکیل کمیته دفاع ملی، مردم و ولایات را به جنگ جهاد بر ضد روس و انگلیس خواندند. جمعی از سران لشکری امنیه هم با ایشان همدست شدند لیکن جز تولید اغتشاش در شهرهای مرکزی و جنوبی و غربی کاری از پیش نبردند و در مقابل، سپاهان روس که تا اصفهان و سر حد غرب جلو آمده بودند به بغداد، استانبول و برلین گریختند.

قراردادهای ۱۹۰۷-۱۹۱۵-۱۹۱۹ و ننگین و یک جانبه

دولت‌های روسیه و انگلیس پس از مدتها کشمکش‌های سخت سیاسی در آسیا مخصوصاً در تبت، افغانستان و ایران یعنی در نقاطی که بین مستعمرات ایشان واقع شده بود بالاخره چون خطر ترقیات سریع آلمان و تهدیدی که از جانب این دولت متوجه ایشان بود در تاریخ بیستم رجب ۱۳۲۵ (۳۰ اوت ۱۹۰۸) قراردادی با یکدیگر بستند و به موجب آن کلیه اختلافات سیاسی خود را در آسیا به شیوه دوستانه حل نمودند. از این قرارداد که به قرارداد ۱۹۰۷ معروف است و در دوره کشمکش‌های بین محمدعلی میرزا مجلس اول بسته شد، قسمت مهمی نیز راجع به ایران بود. به این معنی که دولت‌های روسیه و انگلیس، ایران را به سه منطقه تقسیم کردند و چنین قرار گذاشتند که دولت انگلیس، منطقه ای را که در شمال خط واصل از قصرشیرین به اصفهان و یزد و گردنه ذوالفقار است به عنوان منطقه نفوذ روسیه بشناسد و در اینجا هیچ قسم امتیاز راه آهن، بانک، تلگراف و وسایل نقلیه و بیمه برای خود و رعایای خود با دولت دیگر نگیرد و در تحصیل این امتیازات با روسیه مخالفت نرزد دولت روسیه هم مانند این تعهد را به پذیرفت. در مورد منطقه دیگر محدود به افغانستان و بلوچستان این دو منطقه عنوان بی طرف پیدا کرد. به علاوه دولتهای انگلیس و روسیه، عموم امتیازاتی را که در گذشته از ایران گرفته بودند؛ رسمی و برقرار شمردند

و نظارت بر عواید را هم در مناطق نفوذ خود تحت اداره خویش آوردند.

اگرچه دولت ایران به عقد این قرارداد اعتراض کرد لیکن هیچ یک از دو دولت گوش به آن اعتراض نداشتند. روس‌ها در شمال و انگلیس‌ها در جنوب صاحب تسلط کامل شدند. پس از آنکه روس‌ها تا اصفهان پیش راندند و انگلیس‌ها نیز در جنوب، قوای امنیه و متحدین اروپائی مرکزی را مغلوب ساخته بودند دو دولت انگلیس و روسیه قرارداد ۱۹۰۷ را از میان بردند و به جای آن قرارداد دیگری که به قرارداد ۱۹۱۵ معروف شده، منعقد کردند. یعنی این بار منطقه بی طرف را به کلی حذف نمودند و ایران را به دو منطقه نفوذ بین خود تقسیم ساخته و قرار گذاشتند که روسها در شمال تا حد یازده هزار قوای قزاق تهیه کنند و انگلیس‌ها هم قوایی به همین اندازه در جنوب به نام پلیس جنوب ایران و هیات مختلطی، مالیه ایران را تحت اداره خود بگیرد.

در اوایل سال ۱۳۳۶ یعنی در اواخر ۱۹۱۷، اوضاع روسیه به کلی دگرگون شد و دولت بلشویکی به جای دولت تزاری روی کار آمد. دولت جدید در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ (اول ربیع الثانی ۱۳۳۶) رسماً قرارداد ۱۹۱۵ را مبلغی اعلان نمود.

انگلیس‌ها زمانی که متوجه شدند شمال ایران آزاد شده و ممکن است آلمان‌ها از راه قفقاز به شمال ایران دست بیندازند و راهی به طرف هندوستان باز کنند؛ از یک طرف از راه بلوچستان قوایی به خراسان آوردند و از طریقی دیگر از طرف مغرب خود را به همدان و قزوین و رشت رساندند، حتی تا باکو نیز پیش رفتند و به این

ترتیب تقریباً تمام ایران مقارن ایامی که جنگ‌های بین الملل رو به آخر می رفت، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و انگلیس‌ها برای آنکه تمام ایران منطقه نفوذ ایشان باشد در پذیرفتن نمایندگان ایران به انجمن صلح بین المللی اشکال تراشی کردند تا سرانجام در ماه شوال ۱۳۳۷ (اوت ۱۹۱۹) دولت ایران را به امضای قرارداد منحوس دیگر مجبور ساخته کهبه قرارداد ۱۹۱۹ معروف شده است. طبق این قرارداد اختیار کلیه امور نظامی، مالی و گمرکی ایران را منحصرأ به دست مستشاران انگلیسی می سپرد. خوشبختانه مجمع اتفاق ملل که تازه تشکیل شده بود این قرارداد را که بر خلاف اساس آن بسته شده بود، به رسمیت نشناخت و در ایران نیز جمعی از آزادی خواهان بر ضد آن قیام کردند. در امریکا و فرانسه هم در خصوص عقد آن به انگلیس معترض شدند. رئیس الوزرای ایران که خود آن را امضاء کرده بود یا حبس و تبعید مخالفین و فرستادن احمد شاه به اروپا و توقیف بعضی از جراید به اجرای مواد قرارداد مشغول شدند.

بیداری ایرانیان، جلب توجه آنها به صنایع جدید و برداشت مناسب از نوآوری های ایرانیان

گام اول استفاده از نوآوری ها در ایران را عباس میرزا برای آوردن کارخانه ماهوت بافی به ایران برداشته شد اما عمرش کفاف نداد. بوی اولین فرد را برای تحصیل رشته طب وی به اروپا فرستاد و نتیجه مطلوب آن را مشاهده نمود و تصمیم گرفت تعدادی دیگر برای آشنائی با فنون نظامی و کشاورزی را به خارج اعزام دارد.

به تدریج با انتشار روزنامه و جراید به ویژه روزنامه صوراسرافیل که در فرانسه منتشر می شد و به دست مردم می رسید، نگرش مردم ترقی یافت. زحمات زنده یاد علی اکبر دهخدا و افراد دیگری که به اروپا رفتند و مشاهدات خود را به نظر مردم تشنه معلومات ارائه نمودند و توجه آنها برای فرستادن فرزندان خود و کسب فیض و تحصیلات جدید و آموزش های مختلف که مورد نیاز جامعه آن روز بود، احیاء صنعت و نوآوری در کلیه شئون مملکتی شروع شد. خانواده ها، تحصیل علم و آموزش را برای فرزندان خود مناسب دیدند و به فکر ارتقای تحصیلی آنها افتادند.

خانواده دهش

حاج محمد حسین شیرازی معروف به دهش که تاجری





عطاء الملک در اصفهان در زمینه کشاورزی با شیوه های جدید نیز فعالیت های گسترده ای را آغاز می نماید و بسیاری از اراضی قهدریجان اصفهان را به زیر کشت می برد و زندگی روستائیان این منطقه را با تحولی جدید روبرو کرده و سرو سامانی مفید می بخشد.

گسترده، متوجه می شود که با شکست آلمان در جنگ، خرید ماشین آلات از این کشور ارزان تر و بهتر است. در نتیجه این تحقیق و مشاوره با اشخاص خبره، عازم کشور آلمان می شود.

باید توجه داشت که خرید ماشین آلات و پرداخت پول آنها و بسته بندی کردن قطعات بسیار امر مهمی است ولی حمل ماشین آلات از جاده های باریک و ناهموار ایران، فقدان وسایل نقلیه مناسب، عدم امنیت جاده ها و چپاول و راهزنی در راهها، اجرای برنامه حمل و نقل توسط کاروانهای مسافرتی به وسیله شتر، قاطر، اسب و ارابه و گاری های موجود در ایران یک برنامه ریزی بسیار دقیق و گسترده اعم به کار گیری مامورین تفنگدار و ایجاد یک مدیریت در هماهنگی کاروان و عبور از گردنه های چالوس و آوردن به تهران و از تهران به اصفهان و ... زنده یاد دهش در خاطرات خود شرح می دهد " بعضی اوقات برای عبور از جاده باید به روی جوی و یا کانالهای آب، مجبور به احداث پل می شد." عبور از کوچه های تنگ و باریک اصفهان و رسیدن به منطقه هفت دست و گذشتن از مزارع کشت مردم و عبور کردن گاری ها، شترها و قاطرهای حمل بار و پیاده کردن و سوار کردن هر کدام در هر روز بسیار مشکل بود. وی توضیح می دهد که حین عبور از جاده های کوهستانی عبور ماشین آلات چگونه بوده است. شخص فضل الله خان به وسیله اسب تمام طول راه از ابتدا تا انتهای کاروان در حرکت بود و مدیریت کاروان را برعهده داشت. بعضی اوقات باری روی شتری و با قاطری کج و آماده سقوط می شد؛ ایشان با سرعت از اسب پیاده شده و شانه های خود را زیر پا قرار می داد و از سقوط آن به دره ها و به نقاط کوهستان جلوگیری می نمود. بارها در زیر بار، بدن خود را مجروح می کرده و با فریاد، اشخاص را به کمک می طلبید. زنده یاد دهش، با خرید ماشین آلات نساجی و حمل آنها از طریق کشتی

کارخانه ها تصمیم به خرید یک کارخانه نساجی می گیرد. اما به علت اوضاع نابسامان داخلی ایران و بعد از جنگ جهانی این تصمیم عملی نمی شود و خرید و حمل ماشین آلات به تعویق می افتد. اما او از تلاش در راه صنعت و احیاء آن باز نمی ایستد و در این راه فعالیت های گوناگونی انجام میدهد. به علت انجام این فعالیت ها و دلسوزی های مداوم، از اعتبار و حسن شهرت زیادی در اصفهان برخوردار می شود و به همین دلیل، لقب عطاء الملک به او داده می شود.

در این سالها، عطاء الملک در اصفهان در زمینه کشاورزی با شیوه های جدید نیز فعالیت های گسترده ای را آغاز می نماید و بسیاری از اراضی قهدریجان اصفهان را به زیر کشت می برد و زندگی روستائیان این منطقه را با تحولی جدید روبرو کرده و سرو سامانی مفید می بخشد. در سال ۱۲۸۰ شمسی پدر وی به رحمت ایزدی پیوست و مسئولیت ایشان چند برابر از قبل شد. با توجه به برنامه های که از قبل در ذهن داشته است و پس از فروش ملک پدری، تمام زمین های موروثی خود را به حراج گذارده و با نصف قیمت توسط دلالهای اصفهان به فروش میرساند و پولهای آن را جمع آوری و برای خرید ماشین آلات آماده می کند) و در ادامه عازم اروپا می شود. (قابل ذکر است که زمین های متعلق به ایشان در بهترین مناطق کشاورزی اصفهان قرار داشت اما وی تصمیم خود را گرفته بود و شیفته انجام کارهای بزرگ بود سپس به تحقیق جهت خرید ماشین آلات و کارخانه های نساجی ادامه می دهد و پس از انجام تحقیقات



مورگان شوستر - مستشار آمریکایی

موفق، با ایمان و وطن پرست بود؛ در اصفهان به امر تجارت مشغول بود و با تجار و تحولات تجاری روز آشنا بود. در سال ۱۲۴۰ شمسی در خانواده دهش فرزندی به دنیا آمد که به نشانه فضل خداوند آن نام پسر را فضل الله نامید. (این خانواده نمونه ای از هزاران خانواده ایرانی بود که به فکر احیای مملکت و نجات آن از فقر، فلاکت، جهل، بی خبری بودند).

حاج محمدحسین که در امر تربیت و آموزش فرزندان خود سعی وافری داشت و از امکانات مالی خوبی بهره مند بود، از سنین کودکی برای فرزند خود معلم خصوصی گرفت و فضل الله دروس مقدماتی آن زمان را همراه با فراگیری قرآن و احادیث از معلم خود فرا گرفت. دوران جوانی و زندگی عطاء الملک (فضل اله دهش) همزمان با همت امیرکبیر (بنیان گذار علم و دانش در ایران) در تهران تاسیس شده بود. در سایر شهرهای ایران، مدارس جدید به سبک اروپا ایجاد نشده بود اما مرحوم حاج محمدحسین بسیار علاقه داشت تا فرزندش در بهترین مدارس آن روز دنیا تحصیل کند. لذا در سال ۱۲۶۵ شمسی او را به همراه برادر بزرگش روانه هندوستان نمود تا در کالج بمبئی که در آن زمان زیر نظر انگلیسی ها اداره میشد، به تحصیل مشغول شود.

سال های تحصیل باعث شکوفائی استعداد و نبوغ وی شد و در همین سالها با دنیای پیشرفته و علوم جدید آشنا می شود و به واسطه هوش و استعداد بی نظیر خدادادی، در عرض ۵ سال از کالج بمبئی در رشته صنایع فارغ التحصیل شد. (وی جزو اولین تحصیل کرده های ایران بود) در این مدت با کارخانه هایی که توسط انگلیسی ها در هند مستقر شده بود، آشنا شد و علاقه زیادی به صنعت پیدا کرد. جالب این است که در بدو ورود به شهر بمبئی از دیدن یک چراغ الوان برق هیجان زده شده و به برادر خود می گوید " نگاه کن یک حباب شیشه ای کوچک با دو رشته سیم نازک چه روشنایی زیادی ایجاد کرده است. بایستی به دنبال این نور رفت و از آن، چرخ صنایع ایران را به حرکت در آورد"

این اولین جرقه ای بود که برای پایه گذاری و استفاده از انرژی برق در ذهن مرحوم عطاء الملک جوان درخشید. پس از پایان تحصیلات در حدود سال ۱۲۷۰ شمسی به ایران باز می گردد و فکر ایجاد صنایع یک لحظه او را آرام نمی گذارد. این بار به مهد تمدن و صنعت آن روز دنیا یعنی انگلستان مسافرت مینماید و کارخانه ها و صنایع نساجی منچستر را بطور دقیق مورد بازدید و مطالعه قرار میدهد، پس از مدتی کار آموزی در آن





در یزد کارخانه های بسیاری اعم از مخمل بافی و حریر بافی توسط ثروتمندان متعهد و مومن احداث شد. در شهر کاشان نیز تولید پارچه های مخمل ادامه یافت، در تبریز وطن پرستان متعهد کارخانجات عظیمی را بوجود آوردند و مردم را از بیکاری نجات بخشیدند و در خراسان کارخانجات نخ ریزی و تولید پارچه به وسیله خانواده خسروشاهی احداث و بهره برداری شد.



و مومن احداث شد. در شهر کاشان نیز تولید پارچه های مخمل ادامه یافت، در تبریز وطن پرستان متعهد کارخانجات عظیمی را بوجود آوردند و مردم را از بیکاری نجات بخشیدند و در خراسان کارخانجات نخ ریزی و تولید پارچه به وسیله خانواده خسروشاهی احداث و بهره برداری شد. اسامی کارخانه های پشم بافی عبارت بودند از: کارخانجات مقدم تهران، جهان تهران، صدر شمس الدین اصفهان، کارخانه هرنند اصفهان، درخشان یزد، افشار یزد، پشم بافی تهران، شرکت پاکان در تهران، گلریس در کرج، رحیم غفاری در همدان، کارخانه شاه آباد در نجف آباد، میرزانی در خوانسار، ناهید در یزد، خورشید در اصفهان، تاج در اصفهان، وطن در اصفهان، فیروز در تبریز، کوراوغلی در قزوین، شریفی در خوانسار و برق فارس در شیراز. برخی کارخانه های ریسندگی و بافندگی نخی در ایران: سعادت نساجان، سیدمحمد آقا، شرکت سهامی ایران حریر، شرکت های سهامی اقبال، بوستان، میهن باف، بافندگی علی خجسته، ریسندگی و بافندگی جنوب در یزد، پارچه بافی حاج خلیل محسنه در یزد، کوراوغلی در قزوین، ریسندگی برق فارس در شیراز، تاج اصفهان، شرکت سهامی صنایع پشم اصفهان در اصفهان، وطن در اصفهان، شریفی در خوانسار، یزد، نساجی مخمل باف کاشان در کاشان، اطلس بافت تهران، پارچه بافی شکوه تهران، قیطان بافی نقی زاده در تهران، روبان سازی محسن علوی در تهران، اتیکت بافی حسین پراچی در تهران، نوار بافی نواری خز در تهران و صدها کارخانه دیگر....

متأهل زن و مرد ۸ قرص نان به کارگران متأهل به طور رایگان میداد که این کار بسیار پسندیده بود. بهترین پارچه پشمی و تکمیل آن توسط کارخانه میهن (عطاءالملک) تولید و به دست مردم رسید ولی این اقدام باعث ناراحتی و خشم روسها و انگلیسها شد زیرا مانع فروش محصولات آنان در ایران می شد لذا تصمیم گرفتند بازار پارچه های این کارخانه را کساد کنند. در این راه با دادن پارچه های خود به تجار و به دست دلال های واسطه به صورت ارزان تر و نسیه به مدت های طولانی یکساله و دوساله و تخریب تولید داخلی ولی با کمک دولت و اجبار دولتمردان در مصرف تولید داخلی، این مشکل تراشی با بن بست مواجه شد پس تصمیم گرفتند راه دیگری پیدا کنند. با کمک ایادی خود به طرف کارگران رفتند و با وسوسه و خیانت، کارگران را به اعتصاب کشانیدند و کارخانه را تعطیل نمودند. در یک روز کلیه کارگران دست از کار کشیدند و در گوشه ای از کارخانه نشستند. زنده یاد عطاء الملک وارد کارخانه و جویای موضوع شد. پس از فهمیدن موضوع، همگی آن کارگران را جمع نمود و شروع به یک سخنرانی مفصل و با اقتدار نمود و اوضاع مملکت و نارسائی های آن را برای کارگران توضیح داد و در آخر کار گفت من این کارخانه را برای ایجاد کار برای شما که برادران زحمت کشمن هستید ایجاد کردم و کلیه مصائب و ناراحتی ها را اعم از خرید و حمل و نارسائی های آن را تحمل کردم. سپس کت و پیراهن خود را از تن درآورد و پشت به کارگران نمود و اثر جراحات و پارگی های بدن خود را که زیر صندوقهای در حال واژگون شدن از شترها و قاطرها در طول جاده بوجود آمده بود به کارگران نشان داد و گفت: من این گونه صدمات را به جان خریدم و تمام اموالم را در این راه مصرف کردم تا شما کار و نان داشته باشید حال اگر فکر می کنید رفتار شما صحیح و توقف کارخانه لازم است؛ من حرفی ندارم خود دانید و خدا. سپس از کارخانه خارج شد.

کارگران به یکدیگر نگاه کردند و با خجالت بر سر کار رفتند و کار کارخانه را دنبال کردند به این ترتیب باردیگر بیگانگان را شرمگین از کردار خود نمودند. این بود نمونه مدیریت یک مدیر توانمند و پس از وی طرحهایی برای نساجی ایران به وجود آمد که نام اصفهان را بلند آوازه نمود و اصفهان را "منچستر ایران" و یا "منچستر شرق" نامیدند. در یزد نیز کارخانه های بسیاری اعم از مخمل بافی و حریر بافی توسط ثروتمندان متعهد

و دریا که با رنج فراوان همراه بوده و از راه خشکی به وسیله وسائل نقلیه آن روز به اصفهان، اقدام به تاسیس کارخانه نساجی (میهن) که بعدها به نام کارخانه وطن مشهور شد، مینماید. این اولین کارخانه نساجی مدرن و صنعتی در ایران می باشد که با همکاری یک فرد، ماشین آلات در کارخانه، نصب و راه اندازی شد. افرادی که در مورد پیدایش نساجی جدید مطالبی نوشته اند با استفاده از کتابهای تاریخی، روزنامه ها و مجلات این کار را انجام داده اند ولی نگارنده این سطور، حدود ۴ سال اولیه کار خود پس از فارغ التحصیلی در کارخانه وطن اصفهان در قسمت ریسندگی پنبه (یکسال)، در قسمت ریسندگی پشم نازک تابی (یکسال)، در قسمت کلفت ریزی (یکسال) و در قسمت تکمیل کارخانه وطن مشغول بوده است و با کارگران با سابقه این کارخانه مصاحبه هایی انجام داده است.

در روزهای اول استخدام با پیرمردی روبرو شدم که در اثر غفلت و عدم پرداخت حق بیمه، مجبور بود در سن ۹۰ سالگی هنوز در کارخانه وطن کار کند. وی اظهار می نمود که موقع حمل ماشین آلات و عبور آنها از مزارع همراه شترها و قاطرها برای راهنمایی آنها به طرف کارخانه اجیر شده بوده است و در آن زمان کمتر از ده سال سن داشت. در آن زمان قحطی در اصفهان بیداد می کرد. مردم اصفهان در اثر بیچارگی پشت درب کنسولگری انگلیس و روس می نشستند و از صبح تا ۲ بعد از ظهر منتظر و معطل بودند تا به وسیله کنسولگریها، ۴ قرص نان درجه ۳ سیاه رنگ به آنها داده شود و به صورت تظاهرات و مرگ بر فلان در چهارباغ حرکت موجی انجام می دادند و سرانجام مستأصل و ناراضی به خانه خود باز می گشتند.

زنده یاد دهش، برای اولین بار بنیان گذار ارائه نان مرغوب به کارگران خود بود که به ازای ۸ ساعت کار و دریافت مزد، جیره ۴ قرص نان به کارگران نوجوان دختر و پسر و ۶ قرص نان به کارگران بزرگ سال غیر

